

سید علی آل داود

تاج القصص

کهن ترین داستان پیامبران به زبان پارسی

اگر از ترجمه تفسیر طبری و چند تفسیر پارسی که پس از آن به طبع رسیده، یا شناخته شده است بگذریم، کتاب‌هایی که به نام قصص الانبیاء نامیده یا مشهور شده از جمله کهن ترین متونی هستند که به زبان پارسی نگاشت یافته‌اند. با اینکه در این‌گونه تفاسیر داستان‌های پیامبران پس از ترجمه آیات قرآنی آمده اما این کتاب‌ها را نمی‌توان مستقل از جزء کتب قصص الانبیاء به‌شمار آورد. کتابی که ابو اسحاق نیشابوری نگاشته و به‌این نام شهرت یافته تالیفی از سده پنجم هجری دانسته شده اما یقیناً نمی‌توان سال تدوین واقعی آنرا بیان داشت. کتاب دیگر که تاکنون چندان شهرتی درخور خود نیافته تاج القصص است. تاج القصص کتاب مفصلی است که در طی فصول آن شرح زندگانی همه پیامبران بدست داده شده است. این کتاب را ابوالقاسم محمود بن حسن جیهانی املأ کرده و شاگردش ابونصر احمد بن محمد بن احمد بن نصر بخاری آنرا تحریر کرده است. ظاهراً مؤلف نخست داستان حضرت یوسف را در چهل مجلس نگاشته و آنرا *انس المریدین* و *روضۃ المعبین* نام نهاده است، آنگاه بقیه کتاب را در احوال سایر پیامبران به رشتہ تحریر درآورده و نام آنرا تاج القصص نهاده و انس المریدین را در میانه آن جای داده است. هر چند این داستان شروع و خاتمه جداگانه‌ای در سیان متن اصلی دارد.

از سرگذشت مؤلفین کتاب یعنی جیهانی و بخاری هیچ‌گونه اطلاعی بدست نیامد. معلوم نیست که آیا این ابوالقاسم محمود بن حسن جیهانی فردی از خاندان مشهور جیهانی بوده است یا نه؟ مرحوم علامه قزوینی ضمن تفعصی در احوال خاندان جیهانی از این شخص نیز نام برده انسانشانی از وی در میان کتاب‌ها بدست نیاورده است. (نک: یادداشت‌های قزوینی، ج ۲ به کوشش ایج افشار، صص ۳۰۴-۳۰۵).

نگارنده از چند سال پیش بدین طرف به تصحیح این اثرگرانقدر اشتغال دارد. شایان ذکر است که هیچ یک از نسخه‌های خطی موجود آن در ایران نیست. تنها میکرونیلم نسخه موزه بریتانیا در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در دست است که آنهم به‌شرحی که گفته خواهد شد، نسخه‌ای معتبر نیست. بیشتر نسخه‌های این کتاب در کشورهای پاکستان، هند و نسخه‌ای

در کتابخانه نگهداری می شود. بارهای از نسخه های تاج القصص به این شرحند:

- ۱- نسخه شماره ۰۰۴. در کتابخانه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، این نسخه را استاد احمد سزوی در فهرست این کتابخانه (ج ۱ ص ۹ بعد) معرفی کرده است. نسخه ای ارزشمند و اصیل است و توان گفت تنها نسخه بازمانده از تحریر نخستین کتاب همین است. این نسخه آغاز و پایان ندارد و احتمال دارد که در سده نهم هجری کتابت شده باشد. داستان یوسف (انس المریدین) در این نسخه چنین آغاز می گردد: «قال الشیخ الامام ابوالقاسم محمود بن الحسن الجیهانی لـهـ شاگردان من از من درخواستند تایشان را درقصه یوسف تصنیفی سازم، اجابت کردم تا ایشان از تصنیف دیگر مستغفی باشند، و هیچ قصه از قصه یوسف خوشر نیست» و آنگاه چنین ادامه داده است..... «ومن که شاگرد ویم به کنیت ابونصر و به نام احمد بن محمد بن نصرالاوفجینی البخاری ام این نسخه را به شهر بلخ نیشتم فی سنہ خمس و سبعین و اربععماه (۴۷۵ھ). و به نزدیک این خواجه آمد به ترمذ و ازوی دستوری خواستم . و مرخواجه امام زاده را شاگردی بود به شهر بلخ ، او را ابومحمد گرانجی گفتندی، باوی مقابله کرده و پیش او فرو خواندم.»

نسخه های دیگر تاج القصص احتمالاً تحریر جدیدی از این کتابند که از سده هشتم بی بعد صورت تألیف یافته اند، چه همه آنها با متن نسخه کهن فعلی متفاوتند و سبک تحریر آنها متأخر ترند. بعضی از این نسخه ها را مختصرآ معرفی می کنیم:

- ۲- نسخه ای در دو مجلد که تیعث شماره های ۸۰۷۳ و ۸۰۷۴ در کتابخانه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان محفوظ است و نسخه ای است متأخر (تاریخ تحریر ۴ ربیع الثاني ۹۹۱ھ). این نسخه مفصل است و یکی از کامل ترین نسخه های این کتاب است.

۳- نسخه شماره ۴۴۲ه همان کتابخانه که همانند نسخه قبلی است.

- ۴- نسخه شماره ۰۰۵۹ همان کتابخانه عکس این نسخه در دست نگارنده است و متأسفانه از بقیه نسخه های دیگر این کتاب (که شرح کامل آنها را آقای احمد سزوی در مجلد اول فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان بدست داده) نسخه دیگر فعلاً در اختیار نیست.

۵- نسخه موزه بریتانیا که عکس آن در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است، امسا نسخه ای قدیمی و با ارزش نیست. در اینجا عکس دو صفحه از نسخه کهن این کتاب بدست داده می شود.

قصة يوسيف في الخامير صلوات الله عليه قال
الشيخ الإمام أبو القاسم محمود الحسني الجهمي شاكر حنان من أئمة
خواصن الشافعية قصه يوسف لتصنيفي سازم احبابي كرم تالشان بازتصنف
ذلك متعنت بالشدة وهي نصيحة يوسف خوشتریست ورغبت متعان
بح قصه جنان نسبت له بقصه يوسف رازشان دعا مطلع مد زاريم يوسف زاريم
برجهان مجلس هادم وهر مجلس لا يرى حقائق ما يكرهون ولا يوضحها
بيان كلام ويندو حجت بنوار كلام الكاهن تغير ايات اழم وتفير ايات بالفهم
نكته وأشارات كلام زحقائق ورقائق لهم ومحاجن بهام معرفت ان مقدار المصلحت
يونز لكم ومجلس زيان جمعهم كلام وهر اتنى بريعين ترتيب بهام وازمر نوع
له بلكم طبق تجھيز وبلسم او شبلم واز محاجن غر عرض برمهز كلام وبلشبل
ونظوري اختران توشم ولان جمعهم لال السن المولدين ولروضه الحشن تمام هادم
سالت الله المؤمن على الشاهد عليه المتقدمة للآباء ومن له شاكر وكي ام بلديتا
ابو نصر ونظام احمد بن محمد بن لحسن نصر الارجاني المخاركي لم يعن نسخه لابيه
بلز بشتم في سنه حمس وصبعين واربعائه ونذر كل ابن خواجه اழم بتراك
رازوي دستوري خواستهم وتر خواجه امام زاهر لاشكاري يونز بشمن بدارا
ابو محمد كركاجي كسبلي باوى مقابلته كلام وبيش لوزر خواند ودست كلام و
انه اشكاله باور ليدل وسع حل كلام الزهراء حنان وبعضاي محاجن يونز له كوسن لار
در شوار بودي لفن لين محاجن اموجن كلام وارواضح ايتها سلو يوسف تمام للفهم
من واضح انه اناس سلو تمام بالفهم ودر عن قصة يوسف التضارك حمه يونز من اثرا
مطوف بركام وپشيغ تر واحد ای توافق خواسم مام كردن اس کتاب ویعن
محاجن انج لطف شر و طرف تریوند از نسخه تکله الطائف نزفة الطائف خجع كلام
تاناوا بد بمحجع رسید الای برا الاقیة (لارهون) کرامت کدان مجلس الاول
وقصه يوسف عليه السلام قال الشيخ الإمام الحجه الجهمي قصه يوسف اندلسون
يوسف است وابن سلوه زاده تائمش عالمان امازک سلوه وعله وعبد خواند
وحلمان سلوه احسن خواند رعازان سلوه المعرفه خواند ومحاجن سلوه
الجهمي

بدر غایم و تازک زبان که در اخر این میان بدید این نام وی محمد بن اسحاق
ابن شعیب را نهاده تازی زیاست نیایی نهاده که غایب و تراویح صالح نام را این را
از قریم صالح بوده که قول درین پیش از آن که در فرشته بوصورت جوزان اهل مملکت
وی ایل کم برآورده بوده بیان دیگر را بگشتبه بین این قائل رفت و بخندکان زدن
که اند و اورا بزرخان بیان کرد و بروایتی دیگر زاغی باید بیان و خاک را باز
کشید و خرزی دران خال نهاد و بوسیدن و بهان گرد قابل لفت بیرون از
اکون مثل هن اغراپ کشته را زکر دن بخند و مرد، رادر خال بهان گرد و کار
لقول فاعل متعیر شد شب ساخت مالکته برگردن قابل ماند فردا که هن
شون سبب سازد ناکنا، برگردن عاصی ماند انجاز غیر اسب ساخت، انجام
را شیع سازد انجاز غیر دلیل بود کشته برگردن کشیده ماند انجام حمل شیع بون
برگردن سرمن کی اماد انجذاع دلیل بود کشته بوشید شد انجام صطیع شیع
این از کامبختن شد و لواچهار مرغست که از شان جهار عارعیب اند می
جون فاعل متعیر شد که جنیه که حوق بیتلغی فرستاد تا اورا مصوبلکه بکور فردا
کبور فوح جون کشته او قرائمه عالم اب دین بخوار مذکوه جای خشک باشد
باشه جو به کبور افرستاد تا اورا رفعه مذکور بخشش نظیں هدف دلمها، جو لی
محبیر مذکور دلیل دلیل درسی مدهد افرستاد نظیر بشه ابرهیم رهان
نرو خمیر شد جو به بشه فرستاد تا اورا هموکرد گشته نرو خدرا کاف
لهمه بخوبی همچو این قول جون فاعل متعیر شد زان را دلیل کرد فوح را کبور دلیل کرد می این
عاص ماند و متعیر شود دلیل قاتم محمد را عالم دلیل وی گرد انم از اند و د
بروز راحت نافت کس را که محمد دلیل بود جنون باید کذا کبور فوح و بید این
را الی افراد که من دلیل باشیم محجب الی رحمت ناید فان ذبیح من را مینیز
قابل ایشان شدند ازان کشته باشیل که بیان ازان شد که این بدلند
و چندین کاه بکرن بکرد عالم که را نیکم مثال قصمه قوم صالح فقر و من
فاصمه امیر ناد میان اشتراکشند و بشمان شدند ایشان نه از لشکر شد
شدند بیشمار ازان شدند که جراحتم را سرتیشتم کملن ماعت که مادر را ک